

Le Rôle de la Confrontation de la Traduction au Texte Original dans l'Enseignement de la Traduction et de la Sélection de Mots

Fatemeh Mirzaebrahim Tehrani (Auteur correspondant)¹ 

Doctorat en traduction française, Université Allameh Tabataba'i, Téhéran, Iran

Zohreh Karimi Kelishadi

Etudiante de Master en traduction française, Université Allameh Tabataba'i, Téhéran, Iran

Résumé

Malgré le fait que confronter la traduction au texte original est l'une des branches les plus importantes de la textologie conflictuelle, malheureusement, peu d'attention lui a été accordée. Cependant, en examinant les contrastes entre la traduction et le texte original, les chercheurs et les apprenants en langues peuvent trouver des équivalents riches et appropriés pour la construction lexicale et syntaxique des deux langues, ainsi qu'une meilleure compréhension des méthodes de traduction. Le présent article, avec une approche descriptive appliquée, examine d'abord le rôle de la confrontation de la traduction avec le texte original dans l'enseignement des langues, la littérature et la traduction et en particulier la formation et la sélection des mots, puis en citant quelques exemples de plusieurs traducteurs bien connus comme des versions traduites des poèmes de Hafez et Sa'adi et aussi d'autres exemples, il traite de la façon de les traduire et comment choisir les mots et trouver des équivalents. Parallèlement, des sujets moins abordés, tels que la "construction répétitive de mots" et les "composés homonymes", sont également abordés et la manière de traduire leurs différentes formes est envisagée.

Mots-clés: Confrontation à la traduction, Formation à la traduction, Sélection de mots, Construction répétitive de mots, Composés homonymes.

¹. E-mail: mirzaebrahim@atu.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0001-8347-0259>

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2022.76480.1049>

The Role of Confronting Translation with the Original Text in Teaching Translation and Word Selection

Fatemeh Mirzaebrahim Tehrani (Corresponding author)¹ 

PhD in French translation, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Zohreh Karimi Kelishadi

Master Student in French translation, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

Despite the fact that confronting translation with the original text is one of the most important branches of confrontational textology, unfortunately, little attention has been paid to it. However, by examining the contrasts between the translation and the original text, researchers and language learners can find rich and appropriate equivalents for the lexical and syntactic construction of the two languages, as well as a better understanding of translation methods. The present article, with a descriptive-applied approach, first examines the role of confronting translation with the original text in language teaching, literature and translation and especially word-formation and word-selection and then by mentioning some examples of several well-known translators' versions of Hafez and Sa'adi's poems and also other examples, it deals with how to translate them and how to choose words and find equivalents. Meanwhile subjects which have been less addressed, such as "repetitive word-building" and "homonymous compounds", are also brought up and the way of translating their various forms is considered.

Keywords: Confronting Translation, Translation Training, Word Selection, Repetitive Word-Building, Homonymous Compounds.


¹. E-mail: mirzaebrahim@atu.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2022.76480.1049>

<https://orcid.org/0000-0001-8347-0259>

نقش مقابله ترجمه با متن اصلی در آموزش ترجمه و واژه‌گزینی

مقاله پژوهشی

فاطمه میرزا ابراهیم تهرانی (نویسنده مسئول)^۱ 

دانشیار مترجمی زبان فرانسه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

زهره کریمی کلیشادی

دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان فرانسه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

علی‌رغم آن‌که مقابله ترجمه با متن اصلی یکی از شاخه‌های مهم متن‌شناسی مقابله‌ای است، متأسفانه توجه و تأکید چندانی روی آن صورت نگرفته است. این درحالی است که پژوهشگران و زبان‌آموزان با بررسی مقابله‌ای ترجمه با متن اصلی می‌توانند هم معادل‌های غنی و مناسبی برای ساخت واژگانی و نحوی دو زبان پیدا کنند و هم به درک بهتری از روش‌های ترجمه برسند. مقاله حاضر با رویکردی توصیفی-کاربردی، ابتدا نقش مقابله ترجمه با متن اصلی را در آموزش زبان، ادبیات و ترجمه، و به‌ویژه واژه‌سازی و واژه‌گزینی مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس با استناد به نمونه‌هایی از ترجمه‌های چند تن از مترجمان مطرح غزلیات حافظ، سعدی و نمونه‌های دیگر، به چگونگی ترجمه آن‌ها و نحوه واژه‌گزینی و معادل‌یابی می‌پردازد. در این میان، به مباحثی که تاکنون کم‌تر به آن‌ها پرداخته شده، مانند «واژه‌سازی تکرار» و «ترکیبات همایند»، نیز اشاره شده است و نحوه ترجمه انواع آن‌ها را بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: مقابله ترجمه، آموزش ترجمه، واژه‌گزینی، واژه‌سازی تکرار، ترکیبات همایند.

^۱ E-mail: mirzaebrahim@atu.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2022.76480.1049>

<https://orcid.org/0000-0001-8347-0259>

۱. مقدمه

مقابله اثر ترجمه شده و متن اصلی با اهداف آموزشی، به منظور یادگیری و بالا بردن مهارت‌های ترجمه صورت می‌گیرد. وقتی ترجمه متنی ادبی بررسی می‌شود، هدف محقق قضاوت نیست، بلکه یافتن جایگاه ترجمه و چگونگی ترجمه درست اصطلاحات و عبارات متن اصلی است. برای این کار باید دریابیم چه عواملی در انتخاب‌های مترجم دخیل‌اند. مقابله ترجمه با متن اصلی، فرد را با زبان، ادبیات و البته فرهنگ هر دو زبان آشنا می‌کند و سبب غنای دانش زبانی و ادبی او می‌شود.

دانشجویان ترجمه اغلب حتی به زبان مادری خود تسلط ندارند، این دانش زبانی اندک در ادامه راه باعث دشواری‌های بسیاری برای آن‌ها می‌شود. متن خوانی یکی از شیوه‌های آموختن و جبران کاستی‌هاست، زیرا با خواندن متن، واژگان و ساختارهای نحوی در ذهن و زبان خواننده نفوذ می‌کند. گاهی زبان‌آموزان با خواندن کتاب‌های دستور زبان و حفظ کردن واژگان درصدد جبران ضعف‌های زبانی خود برمی‌آیند. این شیوه ممکن است مفید واقع شود، اما تأثیر متن خوانی به مراتب بیشتر است. باید افزود، مزیت متن خوانی علاوه بر زبان مادری، مجال شناخت بهتری یک زبان دیگر را نیز فراهم می‌کند. افزون‌براین، بررسی دو متن به شکل مقابله‌ای جذابیت خاص خود را دارد و باعث می‌شود دانشجویان نه تنها از این کار خسته نشوند، بلکه کشش و علاقه‌ای مضاعف از خود نشان دهند و اگر ترجمه از آثار مترجمان بزرگ باشد، مقابله ترجمه با متون اصلی به نوعی تحلیل متن محسوب می‌شود.

۱-۱. بیان مسئله

مقابله ترجمه با متن اصلی چیست و چه فایده‌ای دارد؟

مقابله ترجمه با متن اصلی یکی از شاخه‌های اساسی متن‌شناسی مقابله‌ای است. زبان‌آموزان و دانشجویان در این زمینه و نیز در زمینه‌هایی چون آموزش ترجمه و ترجمه‌پژوهی، ادبیات، فرهنگ‌نگاری، واژه‌سازی و واژه‌گزینی و معادل‌یابی بهره زیادی از این شاخه اصلی می‌برند. پژوهشگران با بررسی مقابله‌ای زبان‌ها و فرهنگ‌نویسان با مقابله ترجمه با متن اصلی می‌توانند معادل‌های غنی و مناسبی برای ساختن واژگانی و نحوی دوزبان پیدا کنند و بر اهمیت کار بیفزایند.

در این مقاله ابتدا ضرورت و اهمیت این کار را بررسی می‌کنیم، سپس با استناد به نمونه‌هایی از ترجمه‌های غزلیات حافظ، سعدی و مثنوی معنوی و نمونه‌های دیگر، مواردی از مسائل واژگانی و نحوی را بیان می‌کنیم و به چگونگی ترجمه آن‌ها می‌پردازیم. در این میان، به مباحثی که تاکنون کم‌تر به آن‌ها پرداخته شده است، مانند «واژه‌سازی تکرار» و «ترکیبات همایند»، نیز اشاره و نحوه ترجمه انواع آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۲-۱. پیشینه تحقیق

حسن هاشمی میناباد در کتاب گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه (هاشمی میناباد، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۱) فواید مقابله ترجمه با متن اصلی را یک دهه قبل بررسی کرده است و راه‌کارهایی برای ترجمه برخی از پیشوندها یا پسوندهای زبان انگلیسی ارائه می‌دهد. در اینجا با بهره‌گیری از این نمونه‌ها، ترجمه‌های فارسی به فرانسه را بررسی می‌کنیم. در حقیقت، به چگونگی معادل‌یابی واژگانی و نحوی در فرایند ترجمه با بررسی نمونه‌هایی از ترجمه بزرگانی همچون شارل هانری دوفوشه کور^۱، اوادو ویترا و یروویچ^۲، مولوی‌شناس فرانسوی، آرتور گی^۳، که ۱۱۹ غزل حافظ را ترجمه کرده است، می‌پردازیم.

در این پژوهش از مقالات متعددی از جمله «فرایندهای واژه‌سازی زبان فارسی و استقلال صرف و نحو» از علاء‌الدین طباطبایی (۱۳۸۹)، «ترجمه فرانسوی دیوان حافظ توسط شارل هانری دو فوشه کور» نوشته طهمورث ساجدی (۱۳۸۶)، «بررسی کمی ترجمه‌های فرانسوی گلستان سعدی و بررسی کیفی برگردان چند حکایت با رویکرد تطبیقی» از محمدجواد کمالی (۱۳۹۶)، «فرایند باهم‌آیی و ترکیبات باهم‌آیند در زبان فارسی» نوشته ثریا پناهی (۱۳۸۱)، «بررسی روش تکرار در ساخت واژه در زبان فارسی» از عباسعلی وفایی (۱۳۹۰) و عبدالله آلبوغیش (۱۳۹۰) بهره برده‌ایم. در ادامه باید اذعان داشت که درباره این موضوع تحقیق چندانی صورت نگرفته و آنچه که انجام گرفته ذکر شده است. متأسفانه پیشینه تحقیق غنی نیست.

۲. نقش مقابله متن در حوزه‌های مختلف

مقابله متن ترجمه‌شده با متن اصلی از جمله روش‌های آموزش در حوزه زبان، ادبیات و ترجمه است. از این طریق می‌توان به بسیاری از مشکلات واژگانی و نحوی در آموزش زبان و ترجمه پی برد. محققانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند و نیز پژوهشگران حوزه بررسی مقابله‌ای زبان‌ها و فرهنگ‌نویسان با مقابله ترجمه با متن اصلی می‌توانند معادل‌های مناسب و ارزشمندی برای ساخت‌های واژگانی و نحوی دو زبان پیدا کنند. یکی از مهم‌ترین فواید این رویکرد شناخت شیوه‌های گوناگون ترجمه است.

یکی از ویژگی‌های بارز آثار ادبی غنای واژگانی و نحوی است، اما در متون غیرادبی با ساخت‌های زبان عمومی مشترک بین گویشوران عادی یک جامعه زبانی مواجه هستیم. زبان ادبی متعلق به خواص جامعه و هنروران است که در آن آرایه‌های کلامی و صنایع لفظی و معنوی بسیاری به کار می‌رود. ترجمه ادبی نیز همین ویژگی‌ها را دارد و نقش بی‌بدیلی در غنا و شکوفایی زبان مقصد ایفا می‌کنند. شعر نو، داستان کوتاه و رمان ایرانی حاصل آشنایی ایرانیان با ادبیات غرب است که عمدتاً از رهگذر ترجمه بوده است. شفیعی کدکنی در کتاب با چراغ و آینه به تفصیل به رابطه ترجمه در تغییر سبک‌ها می‌پردازد و می‌نویسد: «هرچه زیبایی و لطف در شعر امروز ایران دیده می‌شود،

¹. Charles-Henri de Fouchécour

². Eva de Vitray-Meyerovitch

³. Arthur Jean Guy

حاصل پیوند درخت فرهنگ ایرانی و درخت فرهنگ اروپایی است» (۱۳۹۰، ص. ۱۳۹). وی تحولات شعر فارسی را در تمام عناصر شعر از لفظ و معنی و تصویر با تأثیری که از ترجمه‌های غربی گرفته، مورد بررسی قرار داده است و نشان می‌دهد ادوار ترجمه شعر اروپایی در ایران می‌تواند با ادوار تحول تاریخی تاحدی منطبق شود. آشنایی ایرانیان با ادب اروپایی، به‌ویژه با نمونه‌هایی از آثار رمانتیک‌ها، فضای دیگری در شعر و نثر فارسی به‌وجود آورد که این فضا در سال‌های نیمه قرن بیستم، فضای اصلی کارهای شاعران و نویسندگان را شکل داده است. او به موضوع «شعر نوشتن» به جای شعر سرودن و شعر گفتن در زبان فارسی اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که این مسئله تا حد زیادی نتیجه ترجمه از زبان‌های خارجی است. اصطلاح «شعر نوشتن» در زبان فارسی نتیجه رواج «شعر منثور» از یک‌سو و نتیجه ترجمه اصطلاح فرنگی «شعر نوشتن» است. او در همین کتاب می‌گوید: «ترجمه تنها عامل یا مهم‌ترین عامل دگرگونی اندیشه بوده است» (همان، ص. ۲۴۵). او نشان می‌دهد که افزون بر تحولات سیاسی اجتماعی، ترجمه سبب دگرگونی ساخت‌ها و صورت‌ها در زبان فارسی شده است. مسئله تأثیر ساختارهای نحوی و صرفی زبان‌های فرنگی بر ادبیات و شعر بسیار گسترده است. برخی به شدت مخالف این پدیده بودند و از آن هراس داشتند. اما اگر افراطی‌گری‌ها را در نظر بگیریم، شفיעی کدکنی به نقل از علی نوروزی می‌نویسد:

آنچه از فرانسه به ایران رسیده است بسی قابل توجه است، چه می‌توان گفت هرچه ایرانیان امروزه از اوضاع مغرب می‌دانند از فرانسه یاد گرفته یا از مجرای زبان فرانسه بوده است. هیچ شکی نیست که هرچه زبان فرانسه بیشتر در ایران منتشر شود، بیشتر از آن استفاده می‌کنیم (همان، ص. ۲۵۵).

بسیاری از مترجمان ادبی اگر نگوئیم هم‌تراز مؤلف هستند، دست کمی از خود مؤلف ندارند. می‌توان ترجمه میرزا حبیب اصفهانی را به‌عنوان نمونه آورد. او سرگذشت حاجی بابای اصفهانی اثر جیمز موریه را به روش آزاد ترجمه کرده است. این ترجمه به دلیل نثر روان و یک‌دست یکی از نخستین شاهکارهای ترجمه در زبان فارسی است. مترجمان ادبی غالباً افرادی هستند که با ظرایف زبان آشنا هستند و بر امکانات آن اشراف دارند به همین سبب می‌توانند واژه جدیدی ابداع کنند و این توانایی را دارند که چگونه مفهوم زبان مبدأ را در بهترین و صریح‌ترین قالب زبان مقصد بیان کنند. شناخت ابداعات، ابتکارات و ترکیبات واژگانی و نحوی دیگر مترجمان موفق ادبی، روش‌ها و ترفندهای زبانی مختلفی را در اختیار مترجم قرار می‌دهد.

۱-۲. نقش مقابله متن در فرهنگ‌نگاری

وقتی سخن از نقش مقابله ترجمه و متن اصلی به میان می‌آید نمی‌توان فرهنگ‌نگاری را نادیده گرفت. فرهنگ‌نگاران می‌توانند استفاده‌های فراوانی از مقابله آثار مترجمان ادبی ببرند. در اینجا می‌توانیم به فرهنگ هزاره اشاره کنیم که از تجربیات و تبحر سه زبان‌شناس بهره برده است: علی محمد حق‌شناس، حسین سامعی و نرگس انتخابی. ولی تصور کنید اگر در فرهنگ‌نویسی امکان استفاده از کارهای ده‌ها و صدها مترجم برجسته فراهم باشد، قطعاً به

بسیاری از نکات پیچیده و سخت این رشته پی خواهیم برد و راه حل روشنی برای آن‌ها پیدا خواهیم کرد. گفتنی است که در پایان متون غیرادبی اغلب واژه‌نامه‌هایی نوشته می‌شود که در آن‌ها فهرستی از معادل‌های فارسی اصطلاحات خارجی را می‌آورند. این‌گونه معادل‌ها را در بدنه اصلی کتاب، پی‌نویس و پانویس می‌یابیم. کتاب‌های مرجع زیادی با عنوان واژگان این‌گونه معادل‌ها را در یک‌جا گرد می‌آورند و خدمت بزرگی به نوشته شدن فرهنگ‌ها، واژه‌گزینی و معادل‌یابی می‌کنند، مانند واژگان متالوژی از زهرا سلطان‌پور (۱۳۸۶). اما در مورد ترجمه متون ادبی تعداد اندکی فرهنگ یا حتی واژه‌نامه تدوین شده است. البته صالح حسینی با فرهنگ برابره‌های ادبی (۱۳۸۰) آغازگر پژوهش‌های مفیدی در زمینه متون ادبی ترجمه شده است. همانطور که کتاب مرجع واژگان را مدیون تلاش‌های فراوان داریوش آشوری هستیم، طرح موضوع «فواید مقابله متون ترجمه‌شده با متن اصلی را» مدیون همین اثر صالح حسینی هستیم.

۲-۲. نقش مقابله متن در واژه‌گزینی و واژه‌سازی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی به بررسی جنبه‌های مختلف موضوعات زبانی می‌پردازد. مهم‌ترین فعالیت‌های آن متمرکز بر واژه‌گزینی و معادل‌سازی است. آغاز واژه‌گزینی و معادل‌یابی در ایران قدمت دیرینه دارد و به دوران ابوریحان بیرونی و ابن‌سینا باز می‌گردد. به گفته میناباد (گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۶) دستاوردهای حاصل از مقابله ترجمه با متن اصلی، منبعی غنی برای دست‌اندرکاران واژه‌سازی خواهد بود. بسیاری از فعالیت‌های واژه‌گزینی به صورت انفرادی انجام شده و استفاده از تجربیات مترجمان بزرگ که زبان‌شناسان برجسته‌ای نیز بوده‌اند اطلاعات باارزشی در اختیار واژه‌سازان قرار داده است.

۲-۳. فواید مقابله ترجمه با متن اصلی

بررسی هم‌زمان متن اصلی با ترجمه فواید گوناگونی دارد که می‌توان آن را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. فواید واژگانی

۲. فواید نحوی

۳. فواید روش‌شناختی

در ادامه پس از اشاره مقدماتی در مورد فواید زبانی و ادبی مقابله ترجمه با متن اصلی و نقش مهم آن در تعمیق فرهنگ‌نگاری، نمونه‌هایی از فواید واژگانی و نحوی و روش‌شناختی این کار ذکر می‌شود. این تحلیل‌ها براساس مقابله ترجمه‌های حافظ، سعدی و مولوی به زبان فرانسه صورت گرفته است.

۲-۳-۱. فواید واژگانی

«مترادف» عبارت است از دو یا چند واحد واژگانی که در بافت‌ها و کاربردهای مختلف با هم قابل جایگزینی باشند. مسئله مترادف در سطح واحدهای زبانی مطرح می‌شود: «بلند» و «مرتفع» در فارسی مترادف هستند. معادل

ترجمه‌ای در سطح دو زبان متفاوت همچون زبان مبدأ و مقصد عمل می‌کند. وقتی در برابر یک واژه یا ساختار دستوری فرانسوی، یک واژه یا ساختار دستوری فارسی می‌آوریم معادل ترجمه‌ای داده‌ایم. معادل ترجمه‌ای «l'alerte» در فارسی «فرز، چالاک و چابک» است و معادل «la clé anglaise» «آچار فرانسه» است. وقتی کسی از شما می‌پرسد که کلمه فرانسوی la sociologie یعنی چه و شما جواب می‌دهید، یعنی «جامعه‌شناسی»، معادل ترجمه‌ای داده‌اید. فرهنگ‌های دوزبانه اساساً معادل ترجمه‌ای یا به گفته لدرر «correspondance» «نظیر» واژه‌ها، عبارات، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و نیز ساخت‌های دستوری دوزبان را عرضه می‌کنند. برای مثال:

Quand on parle du loup, on en voit la queue.

مثل این که مویش را آتش زدند.

L'herbe est toujours plus verte chez le voisin.

مرغ همسایه غاز است. آفتاب لب بام همسایه گرم‌تر است.

جدول ۱. معادل‌های واژگانی و نحوی

Sans fruit	بی‌ثمر
Ce livre de grammaire	این کتاب گرامر
Gagne-petit	آدم کم‌درآمد
Gratte-ciel	آسمان‌خراش
On-dit	شایعه
Lexicologue	واژه‌شناس
Tout le monde	همه مردم

معادل ترجمه‌ای بر دو نوع است: واژگانی و نحوی یا دستوری.

معادل‌های واژگانی انواع گوناگون دارند و می‌توان از آن جمله به تکواژها، واژه‌ها، و ترکیب‌ها یا واژه‌های مرکبی که در مقابل عنصری از زبان مبدأ داده می‌شود اشاره کرد. در اینجا، سروکارمان با واژه‌هاست و در سطح واژه‌شناسی قرار داریم. اما معادل نحوی از سطح واژگانی فراتر رفته و به واحدهای بزرگ‌تر نحوی یعنی گروه یا عبارت، مانند گروه اسمی، گروه صفتی، گروه قیدی، و حتی بند یا جمله‌واره و جمله می‌رسد. در مثال‌های بالا «فرز و چالاک»، جامعه‌شناسی، بی‌ثمر، شایعه، آسمان‌خراش و واژه‌شناس» معادل‌های واژگانی‌اند. اما «این کتاب گرامر، همه»

مردم، همسایه خوبی داریم و مثل این که مویس را آتش زدند» معادل‌های نحوی اند. عنصری از یک زبان می‌تواند در زبان دیگر هم معادل واژگانی و هم معادل نحوی داشته باشد یا تنها یکی از آن‌ها را معادل‌سازی کند. برای مثال: معادل‌های پسوند انگلیسی *aholic* یا *oholic* که عناصر واژگانی هستند در فارسی، هم نحوی‌اند و هم واژگانی. در فرانسه می‌توان به پسوند *phile* اشاره کرد مثل:

جدول ۲. کلمات با پسوند *phile*

cinéophile	علاقه‌مند به سینما، عاشق سینما
théâtrophile	عاشق تئاتر
autophile	ماشین‌باز
hivernophile	علاقه‌مند به زمستان، عاشق زمستان
mélophile	علاقه‌مند به موسیقی، خوره موسیقی
muséophile	موزه دوست، موزه باز
Téléphile	تلویزیون دوست، تلویزیون پرست
Chocophile	کرم شکلات، شکلات باز، خوره شکلات
Bibliophile	کتاب باز، کرم کتاب، خوره کتاب
Colombophile	کفتر باز

در مثال‌های بالا معادل‌های «پرست، باز و دوست» معادل‌های واژگانی هستند و «کرم، خوره، عاشق، کشته‌مرده، شیفته، هلاک»، معادل‌های نحوی هستند.

از جمله معادل‌های واژگانی می‌توان به پسوند «ان» اشاره کرد. برای مثال، در دو کلمه «رخشان» و «نالان» که در اصطلاح دستور سنتی فارسی نشانه صفت حالیه، صفت مشبیه و صفت فاعلی نامیده می‌شوند. با نگاهی به

مثال‌های مختلف فرانسوی می‌توان دریافت اسم فاعل یا **participe présent** در زبان فرانسه، که با اضافه کردن پسوند (**ant**) به ریشهٔ اول شخص جمع ساخته می‌شود، معادل پسوند «ان» است که به بُن مضارع اضافه می‌شود.

جدول ۳. کلمات با پسوند **ant**

Volant	پران
Gémissant	نالان
Hurlant	زوزه‌کشان
Riant	خندان
Errant	سرگردان
Méritant	شایان
Coulant	روان

از پسوند «-آور» می‌توان در معادل‌سازی و واژه‌گزینی در برابر وندهای صفت‌ساز و اسم فاعل‌ساز زبان‌های اروپایی سود برد.

در زبان فرانسه در برخی کلمات **eux**, **euse** می‌تواند جایگزین **ous** در انگلیسی باشند و به صورت «آور» فارسی ترجمه شوند.

مانند:

جدول ۴. کلمات با پسوند **eux** و **euse**

Glorieux	افتخارآور
Merveilleux	حیرت‌آور
Joyeux	شادی‌آور
Voluptueux	شهوت‌آور

همچنین پسوند **able** یا **ible** یا **uble** در فرانسه برای معادل انگلیسی **able** مانند معادل فارسی «آور» است:

جدول ۵. کلمات با پسوند **able** و **ible**

Misérable	شرم‌آور
Rentable	سودآور
Risible	خنده‌آور
Pitoyable	رقت‌آور
Agréable	شادی‌آور

از وندواره «پُر» در مقام معادل صفت‌های مختوم به eux استفاده می‌شود. به مثال‌ها و معادل‌های فرانسوی آن دقت کنید:

جدول ۶. کلمات با پسوند eux

Buissonneux	پُربوته
Nuageux	پُرابر
Herbeux	پُرعلف
Neigeux	پُربرف
Nouveux	پُرگره

بنابراین، می‌توانیم بگوییم پسوند فرانسوی eux می‌تواند نشان‌دهنده کثرت و معادل فارسی «پُر» باشد.

۲-۳-۲. فرایند واژه‌سازی تکرار

در زبان فارسی از فرایندهای گوناگونی برای ساختن واژه‌ای جدید استفاده می‌کنیم و بیشترین کاربردها را ترکیب و اشتقاق دارند. این دو فرایند در کتاب‌ها و مقالات زیادی بررسی شده‌اند، اما فرایندهای واژه‌سازی دیگری هستند که به آن‌ها کم‌تر پرداخته شده است، از جمله آن‌ها می‌توان به «واژه‌سازی تکرار» اشاره کرد. این فرایند عبارت است از «به‌دنبال هم آمدن دو واژه برای ساختن واژه جدید». مانند: آهسته‌آهسته، رفته‌رفته، غلطان‌غلطان. تکرار ممکن است با عنصر دیگری همراه باشد مانند کسره اضافه در نگری‌نگری، سرد سرد. گاهی نیز ممکن است حرف اضافه نقش پیونددهنده بین دو واژه را برعهده گیرد مانند: روزبه‌روز، تودرتو. عنصر پیونددهنده «ا» در این فرایند حضور فعالی دارد مانند: پایاپای، لبالب، رنگارنگ.

در اینجا می‌خواهیم به تفاوت تکرار در ادبیات و زبان فارسی بپردازیم. برای این کار ابتدا باید از ساختار واژه‌سازی تکرار در هریک از مقوله‌ها تعریف مشخصی ارائه دهیم. باید بدانیم که تعریف مقوله تکرار در حوزه ادبیات با تعریف آن در مقوله زبان بسیار متفاوت است. معمولاً در حوزه ادبیات از واژه‌سازی تکرار برای تأکید استفاده می‌کنند، اما در حوزه زبان، تکرار نه فقط به منظور تأکید، بلکه با هدف ساختن واژه‌های جدید و تولدی نو، استفاده می‌شود. شاید بهتر است بگوییم در تکراری که مدنظر ماست این‌گونه است. برای مثال در دو بیت زیر از

مولوی که منظور استفاده از واژه‌سازی تکرار در ادبیات است، مشاهده می‌کنیم که واژه جدیدی ساخته نشده، بلکه تنها جملاتی نظیر «آینه‌ام من، چشم جهانم، سبزتر آمد» و واژگانی نظیر «شوره زمینی» تکرار شده است تا تأکید شاعر را بیان دارند:

آینه‌ام من، آینه‌ام من تا که بدیدم روی چو ماهش
چشم جهانم، چشم جهانم، تا که بدیدم چشم سیاهش ...
شوره زمینی شوره زمینی کز تو کشد او آب بهاری
سبزتر آمد، سبزتر آمد از همه جاها کشت و گیاهش

اما در نمونه‌های زیر:

- در کشاکش زندگی باید سختی‌ها و دشواری‌ها را تحمل کرد.
- دانشجویان یک‌یک وارد کلاس می‌شدند.
- کارها اندک‌اندک و رفته‌رفته روال عادی خود را طی کرد.

در حوزه نثر و واژه‌سازی با ایجاد کلمه‌ایی جدید روبه‌رو هستیم. تکرار یکی از پنج فرایند واژه‌سازی است و قواعد خاص خود را دارد. اولین و مهم‌ترین معیار و ملاک برای برشمردن تکرار یک واژه، در مجموعه تکرارهای واژه‌ساز، این است که واژه ساخته‌شده از این طریق معنایی جدید با خود به‌همراه آورد و بتواند واژه‌های دیگر زبان از مترادف‌های معنایی متفاوت برخوردار باشد. برای مثال، مترادف معنایی واژه تکراری «پچ‌پچ»، می‌تواند «زمزمه» باشد. یا در برابر «آرام‌آرام» می‌توان «به‌آهستگی» را نشاناند و در مقابل «جزء جزء» یا «جزء به جزء» می‌توان «کل» یا «همه» یا «سراسر» را به‌عنوان مترادف معنایی آورد. در تکرار صوت نظیر «قاه‌قاه» می‌توان گفت که این صوت به معنای خنده بسیار بلند است. بنابراین، واژگان تکراری مثلاً آینه‌ام من، چشم جهانم، سبزتر آمد و شوره زمینی در ابیاتی که پیش‌تر گفته شدند، منتقل‌کننده معنای جدیدی از طریق تکرار نیستند و مترادف معنایی برای آنان نمی‌توان آورد و تنها برای تأکید آمده‌اند و از این‌رو، در مبحث تکرار قابل بررسی نیستند.

از مثال‌هایی که می‌توان برای نشان دادن قالب نحوی به آن استناد کرد، کلمه تکرار دقیقاً برای تأکید استفاده شده است:

- «دوستم آمده است دوستم»: در این مثال نهاد تکرار شده است.
- «با پدرم صحبت کردم پدرم»: در این مثال متمم تکرار شده است.

در زبان فرانسه همانند زبان فارسی و برخلاف زبان انگلیسی که قاعده خاصی مثل قاعده ساخت «صفت مفعولی یعنی مصدر بدون to به اضافه ed» دارد، این فرایند *répétition* نامیده می‌شود و از تکرار یک واژه ساخته می‌شود. این تکرار انواع گوناگون دارد:

1. L'anaphore

این اصطلاح در زبان فارسی بدیع نامیده می‌شود و به معنای تکرار یک کلمه، نام یا چند کلمه در ابتدای یک جمله است و این امکان را به شما می‌دهد که روی یک ایده، یک شیء، یک شخص تأکید کنید. در این حالت با ایجاد ریتم، یک جلوه موسیقایی به متن می‌بخشید یا یک تصمیم یا خواسته را تقویت می‌کنید.

مثال:

À toi
 À la façon que tu as d'être belle
 À la façon que tu as d'être à moi
 À tes mots tendres un peu artificiels
 Quelquefois
 À toi
 À la petite fille que tu étais
 Joe Dassin

قسم به تو
 آن‌طور که تو زیبایی
 آن‌طور که تو مال منی
 به کلمات ظریف و گاهی غیرطبیعی تو
 قسم به تو
 به دختر کوچکی که بودی

2. Le pléonasmе

به این اصطلاح در زبان فارسی حشو می‌گویند که در این حالت دنباله‌ای از چند کلمه مترادف و هم‌معنی داریم. می‌توانیم با استفاده از آن، یک ایده را تقویت یا شفاف یا برجسته کنیم و در نتیجه با استفاده از آن در متون ادبی تصویری قوی‌تر ایجاد کنیم.

مثال:

Je l'ai vu, vous dis-je, de mes propres yeux vus, affirmait Tartuffe (Molière)
 Les gens étaient fatigués, éreinté, épuisés ...

ترجمه: تارتوف گفت: من آن را دیدم، به شما می‌گویم که با چشم‌های خودم دیدم، مردم خسته بودند، خسته و کوفته و بی‌رمق ...

3. La gradation

اضافهٔ مدرج به مجموعه‌ای از کلمات گفته می‌شود که براساس درجهٔ تأکید به‌صورت افزایشی یا کاهش‌ی به‌دنبال هم می‌آیند. درجه‌بندی افزایشی به‌شکل گسترده‌ای در ادبیات استفاده می‌شود و باعث پیشرفت ایده، توصیف یا ایجاد احساسات جذاب می‌شود. همچنین استفاده از کلمات مشابه کنار هم می‌تواند یک ریتم خوشایند همراه با طعنه یا کنایه را ایجاد کند که اغلب در ادبیات موردپسند است.

مثال:

Ah ! Oh ! Je suis blessé, je suis troué, je suis perforé, je suis administré, je suis enterré. Alfred Jarry, Ubu roi .

ترجمه: آه، آه، من زخمی شدم، سوراخ شدم، پاره شدم، مردم.

4. La parallélisme

در این حالت که در زبان فارسی به آن توازن می‌گویند از ساختار نحوی استفاده می‌کنیم که مبتنی بر عناصر تقارن است. بنابراین، بیشتر بر کنار هم قرار دادن و هماهنگی دو جمله یا دو خط ساخته‌شده استوار است و اصرار بر متقاعد کردن مخاطب با تکرار یک کلمه دارد.

مثال:

Tu dis que tu aimes les fleurs et tu leur coupes la queue, / Tu dis que tu aimes les chiens et tu leur mets une laisse, / Tu dis que tu aimes les oiseaux et tu les mets en cage / ... Jean Cocteau .

ترجمه: می‌گویی گل‌ها را دوست داری و ساقه‌هایشان را می‌بری / می‌گویی سگ‌ها را دوست داری و افسارشان را می‌بندی، / می‌گویی که از پرندگان خوشت می‌آید و آن‌ها را در قفس می‌اندازی / ... ژان کوکتو.

5. La répétition

در این حالت که تکرار نام دارد و رایج‌ترین حالت تکرار است یک کلمه یا یک عبارت چندین بار بدون تغییر تکرار می‌شود. این نوع تکرار را گاهی به‌عنوان یک نقص در سبک در نظر می‌گیرند، اما همچنین می‌تواند یک ایده را منتقل و تقویت کند.

مثال:

La terre était grise, le blé était gris, le ciel était gris ...

Ô triste, triste était mon âme
À cause, à cause d'une femme

ترجمه: زمین خاکستری بود، گندم خاکستری بود، آسمان خاکستری بود ...

ای غم‌انگیز، غم‌انگیز روح من بود

به خاطر، به خاطر یک زن

۲-۳-۳. فواید نحوی

در کتاب‌ها و فرهنگ‌های دوزبانه می‌توان معادل واژه‌ها و ترکیبات و عبارات را یافت، اما برای یافتن معادل ساخت‌های نحوی و دستوری باید به چه مرجعی مراجعه کرد؟ یافتن معادل‌های صحیح در این حوزه کاری بس دشوار است. در فرهنگ‌ها تعریف یا معادل واژه‌ها نوشته می‌شود و ساخت نحوی معمولاً در آن جایی ندارد. متأسفانه مرجع جامعی برای معادل‌یابی نحوی وجود ندارد. مگر این‌که محققان بکوشند و دستور مقابله‌ای جامعی، تهیه کنند. نویسندگان نیز جز تأملات شخصی یا پرس‌وجو از دیگران، چاره‌ای جز یافتن معادل‌های نحوی از طریق مقابله ترجمه با متن اصلی سراغ ندارند.

در این بخش قسمتی از ساخت‌های نحوی در ترجمه برخی از شعرهای مولوی، حافظ و گلستان سعدی آورده

شده است:

خیال زلف تو پختن نه کار هر خامی است که زیر سلسله رفتن طریق عیار است

آرتور گی، یکی از مترجمان و حافظ‌شناسان بنام فرانسوی، می‌کوشد معادلی برای این عبارت پیدا کند و منظور شاعر را به گونه‌ای ادبی بیان کند و بدین سبب می‌نویسد:

Rêver de tes boucles رؤیای زلف تو را داشتن

همانطور که می‌بینید مترجم با توجه به معنی عبارت توانسته است، معادل صحیحی برای آن بیاورد و با علم و تدبیر به سراغ ترجمه واژه‌به‌واژه کلمات نرفته است.

قسمت‌هایی از شعر حافظ و ترجمه فرانسوی آن از شارل هانری دوفوشه کور را می‌بینیم:

صلاح کار کجا و من خراب کجا

La rectitude de conduite, où, est-elle, et moi l'ivresse mort, où me trouvé-je?

پیرانه سرم عشق جوانی به سر افتاد

Au temps de ma vieillesse surgit l'amour pour une jeunesse,

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

Durant des années, le cœur cherchait auprès de nous la coupe de Djamshîd.

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید

Je dis : " j'ai du chagrin à cause de toi". Il dit : " Ton chagrin finira."

Je dis : "sois ma lune !". Il dit : "si elle se lève."

در بررسی این ترجمه‌ها با متن اصلی، به تدابیری که مترجم برای ترجمه عبارات و بعضاً کلمات ابهام‌دار به کار برده است، دست می‌یابیم. برای مثال، در ترجمه کلمه «خراب» و با توجه به هم‌نشینی «من و خراب»، مترجم برای فهم بهتر شعر برای خواننده فرانسوی‌زبان، به نوعی به تفسیر کلمه پرداخته و از کلمه «divresse» به معنی «مستی» کمک گرفته است.

صفت‌های فارسی را می‌توان در مواردی به ترکیب دو اسم، یا صفت و اسم در زبان انگلیسی همراه با of ترجمه کنیم. تبدیل یک واحد دستوری یا «ابدال دستوری» (translation shift) یا «دگرسازی» یعنی تبدیل مثلاً صفت به اسم، فعل به اسم، قید به صفت یا برعکس، در ترجمه روش بسیار متداولی است که اصول اولیه آن را ابتدا کتفورد صورت‌بندی کرده است. در زبان فرانسه با اضافه کردن article یا حرف تعریف به فعل یا صفت می‌توان اسم ساخت مانند:

Le rire / le sourire / le souper / le dîner / les pauvres

باید توجه داشته باشیم که در زبان فرانسه، برخلاف انگلیسی و فارسی، صفت و اسم از نظر جنس و تعداد با یکدیگر مطابقت می‌کنند. صفت‌ها در این زبان به دو نوع تقسیم می‌شوند: الف) صفاتی که قبل از اسم قرار می‌گیرند و ب) صفاتی که بعد از اسم قرار می‌گیرند، اما مانند زبان فارسی اغلب صفت‌ها در زبان فرانسه بعد از اسم قرار می‌گیرند مانند:

Le livre historique
La veste blanche
Un plat carré
Une amie américaine
Le soleil pâle

۳. ترکیبات هم‌آیند

وقتی دو یا چند کلمه بارها در کنار یکدیگر به کار می‌روند آن‌ها را «هم‌آیند» یا «همایند» می‌نامند (که در زبان انگلیسی و فرانسه Collocation نامیده می‌شوند). این کلمه در فارسی به همایند ترجمه شده و ترجمه بسیار گویایی است؛ یعنی کلمه‌هایی که با هم می‌آیند. همایند اصطلاحی است که اولین بار جی. آر. فرث^۱ در نظریه معنایی خود مطرح کرد. او این پدیده زبانی را، نه دستوری، بلکه معنابنیاد مطرح کرد. وی از این نظریه برای نام بردن و مشخص کردن ترکیبات، با توجه به رابطه معنایی اصطلاحات به کار برد. نکته مهم میزان بسامد وقوع

^۱. J-R Firth

این ترکیبات در زبان است و باید در نظر داشت که این اصطلاحات در زبان مبدأ یا مقصد پربسامد باشند. فرث هم‌نشینی را یکی از شیوه‌های رسیدن به معنی کلمه در نظر می‌گیرد و این پدیده را براساس نظریه‌های معناشناسی توضیح می‌دهد. به اعتقاد این نظریه پرداز تشخیص واژه از طریق معنی واژه‌های هم‌نشین امکان‌پذیر است و با هم‌آیی واژه‌ها تنها بخشی از معنی آن‌ها را دربر دارد. در این باره می‌توان به هم‌نشینی واژه‌های زیر برای درک بهتر مفاهیم اشاره کرد.

مثال: شب زنده‌دار، تاریکی شب، کوه مرتفع.

وقتی سخن از هم‌نشینی کلمات به میان می‌آید، باید به یافته‌های پالمر^۱ اشاره کنیم و از آن جمله می‌توان به این موضوع پرداخت که واژه‌ها در هریک از هم‌نشینی‌ها می‌توانند معانی متفاوتی پیدا کنند، مثل واژه «اثر» در ترکیب های «آثار جرم» و «آثار ادبی». ملاک تشخیص صحیح با هم‌آیی‌ها نزد فرث نه تنها معنی انفرادی هریک از واژه‌ها، بلکه عرف زبانی در هم‌نشینی آن‌هاست. چنانکه از دو واژه «بلند و مرتفع»، با همه تشابه معنایی در عرف زبانی فارسی، یکی با دیوار (دیوار بلند) و دیگری با کوه (کوه مرتفع) هم‌نشین می‌شود. برای قرار گرفتن کلمات بدین شکل و برای هم‌نشینی صحیح آن‌ها باید در کنار واژه‌هایی قرار بگیرند که به لحاظ عرفی با یکدیگر سنخیت داشته باشند. به عنوان مثال در واژه‌های «رحلت و درگذشت»، مشاهده می‌کنیم با این‌که هم‌معنا هستند، اما بار عاطفی متفاوتی دارند، بنابراین نمی‌توان آن‌ها را آزادانه در هر بافتی نشانند. مثلاً نمی‌توان «رحلت» را برای «مرگ» هر شخص به کار برد. براساس نظریه مک اینتاش^۲ سه نوع محدودیت برای این هم‌نشینی می‌توان تعریف کرد.

۱) محدودیتی که بستگی تمام و کمال به مفهوم واژه‌ها دارد، مانند عبارت غیرمحمتمل «گاو سبز»؛

۲) محدودیت‌های حاصل از دامنه کاربرد، مانند عبارت ناهماهنگ «رحلت رئیس‌جمهور هندوستان»؛

۳) محدودیتی که صرفاً مربوط به هم‌نشینی است و ربطی به معنی یا دامنه کاربرد واژه‌ها ندارد، مانند صفت «سرراهی» که تنها به بچه یا کودک و نظایر آن تعلق می‌گیرد.

^۱. Palmer

^۲. Macintosh

برای درک بهتر این موضوع می‌توان گفت که در زبان فارسی معنای فعل «پارس کردن» در هم‌نشینی با واژه «سگ» به راحتی قابل درک است، به‌ویژه برای کسانی که فارسی‌زبان نیستند. لنینز در نظریه خود درباره باهم‌آیندی واژه‌ها، دامنه و برد را ملاک اصلی قرار می‌دهد و معتقد است که تنها معنا نیست که دامنه این باهم‌آیندی‌ها را معنی آنها تعیین می‌کند، بلکه مترادف‌ها می‌توانند دارای دامنه‌های همانند متفاوتی باشند. در زبان فارسی، واژه‌های بزرگ‌تری را می‌توان مثال زد که حتی در معنای مشترک در بافت‌های مشابه، نمی‌توانند جانشین هم شوند و اگر جانشینی صورت گیرد، در محدوده هم‌آبی ناهنجاری پدید می‌آید؛ مثلاً در عبارت «شما مرتکب یک اشتباه بزرگ شدید»، نمی‌توان صفت «وسیع» را به جای «بزرگ» نشانند و گفت: «شما مرتکب یک اشتباه وسیع شدید». در زبان فرانسه به چنین هم‌نشینی‌هایی «collocations» گفته می‌شود. در ادامه به چند نمونه از هم‌آیندهای فرانسوی اشاره می‌کنیم:

Rendre visite, peur bleue, prêter attention, aimer à la folie ...

در زبان فرانسه نیز مانند زبان فارسی برخی هم‌آیندها «اسم + اسم» هستند و برخی دیگر «اسم + صفت». یا این‌که بعضی گرامری هستند و بعضی کلامی.

مترجم برای معادل‌یابی این عبارات نمی‌تواند از ترجمه کلمه‌به‌کلمه استفاده کند. فرض کنید کسی که فارسی‌زبان نیست به کمک یک فرهنگ لغت با زبان فارسی آشنا شود. او معنی کلمه «زمین» و مفهوم «خوردن» را می‌فهمد، اما قاعدتاً تا زمانی که «زمین خوردن» را نبیند، نمی‌تواند مفهوم این ترکیب را درک کند. نکته دیگر این‌جاست که حتی اگر مفهوم «زمین خوردن» را هم که یاد بگیرد باز هم احتمالاً با شنیدن واژه «زمین خوار» دچار سردرگمی خواهد شد، چون فکر می‌کند زمین‌خوار کسی است که مدام روی زمین می‌افتد و با زمین برخورد می‌کند. او حتی اگر مفهوم «گوشت خوار» و «گیاه‌خوار» را هم بداند، باز هم نمی‌تواند بین معنای آن‌ها و ترکیب «زمین خوار» ارتباط خاصی برقرار کند. اگر این واژه‌ها برای ما عادی است، تنها به این علت است که بارها «زمین خوردن» را شنیده‌ایم، خوانده‌ایم و به کار برده‌ایم. «زمین خوار» برای ما واژه کاملاً متفاوتی است و به هیچ وجه در ذهن ما کوچک‌ترین ارتباط معنایی با «زمین خوردن» ندارد.

از نظر نایدا^۱ (1969, p.202) «ترجمه عبارت است از بازسازی نزدیک‌ترین معادل طبیعی زبان مبدأ در زبان مقصد؛ نخست از نظر معنی و آنگاه از لحاظ سبک». این تعریف، علی‌رغم قدمت آن، هنوز هم جامع‌تر، ساده‌تر و کوتاه‌تر از اکثر تعریف‌های موجود است. نایدا با اشراف بر این حقیقت که بازسازی کامل متن مبدأ در زبان مقصد غیرممکن است، عبارت «نزدیک‌ترین معادل طبیعی» را در تعریف خود به کار برده است. منظور وی از این سه

^۱. Eugene A. Nida

واژه آن است که اولاً برای عناصر زبان مبدأ، «معادل» مناسب انتخاب شود و ثانیاً این معادل‌ها در زبان مقصد به نحوی آرایش یابند که حالت «طبیعی» داشته باشند و شکل ترجمه به خود نگیرند. در حوزه ترجمه باهم‌آیی‌ها نیز دیدگاه‌های نیومارک^۱، لارسن^۲ و بیکر^۳ مبنای کار قرار گرفت. نیومارک به صورت نامنظم به این چالش‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید:

ترجمه گاهی تلاش مداومی است برای پیدا کردن هم‌آیندهای مناسب؛ یعنی جریانی برای ربط اسم‌های مناسب به افعال و نیز افعال به اسم‌ها و در حالت دوم، هم‌نشین کردن صفت‌های مناسب با اسم‌ها و قیده‌ها یا هم‌آیند کردن گروه قیدی با افعال. در حالت سوم، هم‌آیند کردن کلمات و حروف ربط مناسب. اگر دستور زبان به مثابه استخوان‌بندی متن باشد، هم‌آیندها اعصاب آن هستند که در رساندن معنا، بسیار ظریف، چندجانبه و خاص هستند و واژگان نیز در حکم گوشت متن است (Newmark, 1988, p.186).

لارسن (۱۳۸۹، ص. ۱۰۷) مهم‌ترین این چالش‌ها را «تفاوت در توالی‌های واژگانی در دو زبان»، «توالی‌های ثابت»، «باهم‌آیی‌های خاص» و «ناسازگاری باهم‌آیی» می‌داند و بیکر (۱۳۹۶، ص. ۹۶) یک دسته‌بندی مشخص از این چالش‌ها ارائه می‌کند: «تأثیر جالب الگوبندی متن مبدأ، برداشت غلط از معنای یک ترکیب هم‌آیند در زبان مبدأ، تنش بین درست بودن و طبیعی بودن، هم‌آیندهای مختص فرهنگ مبدأ و هم‌آیندهای نشاندار در متن مبدأ». لارسن می‌گوید:

مترجم ممکن است یک هم‌آیند را که در متن زبان مبدأ است، به آسانی غلط برداشت کند و علت آن هم تداخل زبان مادری اوست. این موضوع در مواردی اتفاق می‌افتد که هم‌آیندهای زبان مبدأ به نظر آشنا برسد و دلیل این نیز آن است که از نظر صورت و ساخت با یک هم‌آیند متداول در زبان مقصد تطابق داشته باشند (۱۳۸۹، ص. ۱۰۳).

مهم‌ترین چالش در ترجمه هم‌آیندها، این است که گاهی مترجمان در ترجمه یک باهم‌آیی، به رواج آن در زبان مقصد توجهی نمی‌کنند و باهم‌آیی‌های معادل و نزدیکی را که در زبان مقصد وجود دارد نادیده می‌گیرند و الگوهای باهم‌آیی زبان مقصد را رعایت نمی‌کنند. نیومارک می‌نویسد: «این‌که هم‌آیندی شناخته‌شده و رایج باشد، تا آن‌که صرفاً قابل قبول باشد، یکی از مهم‌ترین مسائل ترجمه است» (۱۳۹۰، ص. ۱۰۷). به اعتقاد وی، باهم‌آیی یک فرایند واژگانی نه دستوری، بلکه حاشیه‌ای در زبان است و زمانی که یک مترجم باهم‌آیی‌های کاملاً رایج و مشترک را در متون زبان مبدأ و مقصد می‌یابد، ضروری است که آن‌ها را به کار ببرد.

¹. Peter Newmark

². Diane Larsen-Freeman

³. Mona Baker

وقتی در یک متن با باهم‌آیی‌های ناآشنا مواجه می‌شویم، علاوه بر این که متن مورد نظر خوش‌خوان و شیوا نخواهد بود، ممکن است در انتقال معنی نیز با کاستی‌هایی همراه باشد. آشفتگی ترجمه‌ای که هم‌آیندهای متداول زبان مقصد را رعایت نکرده است، از چشم مخاطب فارسی‌زبان دور نمی‌ماند و برقراری ارتباط با آن ترجمه برای مخاطب دشوار است. شفیع‌ی کدکنی با بیانی دیگر به نقش باهم‌آیی‌ها در شکل‌گیری نظام فکری ما اشاره می‌کند: اهل فن کوچک‌ترین تردیدی در تأثیر هنری جادوی مجاورت، در شاهکارهای ادبی جهان و در کتب مقدس عالم، که در صدر همه آن‌ها قرآن کریم قرار دارد، ندارند. وقتی به مجموعه تأثیرات این جادوی مجاورت می‌اندیشیم، متوجه می‌شویم که این‌ها چه نقش بزرگی در شکل دادن نظام فکری و فرهنگی ما داشته‌اند و این چیزهایی که ما منظومه تفکر اجتماعی خود را براساس مجموعه آن‌ها شکل داده‌ایم، بخش عظیمی از آن، برخاسته از جادوی مجاورت است (۱۳۹۰، ص. ۱۰۵).

۱-۳. ترتیب قرار گرفتن باهم‌آیی‌ها در زبان مقصد

در زبان فارسی، ترکیب «پستی و بلندی» داریم و این ترکیب در نوشتار و گفتار ما رایج است، ولی ترکیب «بلندی و پستی» را به کار نمی‌بریم. به همین ترتیب ترکیب‌هایی مثل: «ترش و شیرین»، «زشت و زیبا»، «عجیب و غریب». از این دست ترکیبات در زبان فارسی بسیار زیاد است که تنها یک شکل خاص آن‌ها متداول است و دیگر اشکال آن نه تنها متداول نیست، بلکه کاربرد آن‌ها حس بیگانگی را در اهل زبان برمی‌انگیزد.

ترجمه یک باهم‌آیی در متن مبدأ به صورت واحد، نشان از دقت مترجم و انسجام ترجمه دارد. انتظار می‌رود هر مترجم در معادل‌گزینی باهم‌آیی‌ها ثبات داشته باشد و از آوردن معادل‌های متفاوت و ناهمگون در ترجمه یک ترکیب یکسان، خودداری کند.

مثال‌های فرانسوی:

Faire une promenade, avoir faim, jouer un rôle...

Depuis qu'il a fait la connaissance de ses voisins ; il ne se sent plus seul.

۴. مقابله ترجمه با متن اصلی چه کمکی به آموزش روش ترجمه می‌کند؟

افزایش، کاهش و تغییر از مسائل مهم ترجمه‌پژوهی است که از آن‌ها با عنوان راهبرد یاد می‌شود. مقایسه متن مبدأ و مقصد باعث می‌شود ترجمه‌آموز فرایند افزایش یا کاهش را به خوبی درک و تصور صحیحی از آن پیدا کند و بتواند از این روش‌ها در ترجمه‌های خود سود ببرد. در ادامه به بررسی ترجمه چند تن از مترجمان مطرح آثار سعدی و حافظ به زبان فرانسوی از جمله آرتور گی (۱۲۲۱)، پرویز خانلری (۱۳۵۹)، نیکول سمله (۱۸۳۴) و عمر علیشاه (۱۹۹۱) می‌پردازیم.

دو ترجمه از یک غزل حافظ را خواهیم دید که یکی در سال ۱۲۲۱ و دیگری در ۱۲۹۲ انجام شده است.

ای هدهد صبا به سبا می فرستمت
 بنگر که از کجا به کجا می فرستمت
 حیف است طائری چو تو در خاکدان غم
 زین جا به آشیان وفا می فرستمت

آرتور گی، در سال ۱۲۲۱، ۱۱۹ غزل حافظ را به فرانسوی ترجمه کرد که در رعایت قافیه و ردیف اکثر غزل‌ها موفق بوده است.

C'est en Sabe, ô huppe du zéphyr que je t'envoie
 Vois, la mission est bonne à te réjouir que je t'envoie
 C'est triste dans ces landes, de voir un si
 bel oiseau que je t'envoie
 C'est vers le nid fidèle au souvenir que je t'envoie

que je t'envoie که در سراسر غزل تکرار می‌شود ردیف است و réjouir, souvenir, désirs قافیۀ این شعر را تشکیل می‌دهد.

مترجم با رعایت قافیه بر روانی خوانش شعر افزوده و جهت ایجاد طبعی ظریف و حافظ‌گونه در مخاطب غیرفارسی‌زبان، که با فرهنگ ایرانی بیگانه است، تلاشی ستودنی کرده است.

همین غزل به زیبایی توسط پرویز خانلری ترجمه شده است، ولی او یا موفق نشده و یا این‌که لزوم رعایت قافیه را احساس نکرده، اما ردیف را که خط فکری نهفته در غزل را به پیش می‌برد، رعایت کرده است.

O brise, messenger ailé des amoureux
 Vers la terre de Saba, je t'envoie.
 Quelle infortune si un oiseau tel que toi
 S'égarait dans le pays du chagrin,
 Regarde bien d'où tu prends ton vol
 Et vers quelle contrée tu vas,
 Vers le nid de la fidélité, je t'envoie.
 Le voyage n'est ni long, ni court
 Par la route de l'amour.
 Je te suis des yeux, et des prières, je t'envoie.

با مقایسه دو ترجمه شاهد تدابیر مختلف دو مترجم برای انتقال هرچه بهتر شکل ظاهری، معنا و مفهوم شعر به خوانندگان هستیم. همانطور که در ترجمه آرتور گی مشاهده می‌کنید مترجم «سبا» را اسم خاص Sabe ترجمه و «هدهد صبا» را با کلمه ô huppe du zéphyr که به معنای «باد ملایم و دلپذیر» است ترجمه کرده است. او

با این ترجمه توانسته علاوه بر انتقال مفهوم اصلی شعر تصویر درستی از فضای شعر حافظ در ذهن خوانندهٔ فرانسه‌زبان ایجاد کند و دقیقاً از همان کلمه‌ای در زبان فرانسه استفاده کند که شاعر فارسی‌زبان آن را به کار برده است. اما در ترجمهٔ خانلری شاهد کلمهٔ *brise* به معنای «باد ملایم» و عبارت *messenger ailé des amoureux* هستیم که منظور از آن همان «هدهد صبا» است. مشخص است که ترجمهٔ خانلری سرشار از احساس و شاعرانگی است، اما نسبت به متن اصلی کم‌تر وفادار بوده و بیشتر به تفسیر موضوع پرداخته است. افزون‌براین، رعایت نکردن قافیه و ردیف می‌تواند ترجمهٔ او را از شعر اصلی کمی دور کند. یک حکایت از گلستان سعدی با دو ترجمهٔ متفاوت از نیکول سمله^۱ (1834) و عمر علیشاه^۲ (1991):

یکی از وزرا معزول شد و به حلقهٔ درویشان درآمد. اثر برکت صحبت ایشان در او سرایت کرد و جمعیت خاطرش دست داد. ملک بار دیگر بر او دل خوش کرد و عمل فرمود، قبولش نیامد و گفت: معزولی به نزد خردمندان بهتر که مشغولی آنان که به کنج عافیت بنشستند دندان سگ و دهان مردم بستند کاغذ بدریدند و قلم بشکستند وز دست زبان حرف‌گیران رستند

ملک گفتا هرآینه ما را خردمندی کافی باید که تدبیر مملکت را بشاید. گفت: ای ملک، نشان خردمند کافی جز آن نیست که به چنین کارها تن ندهد.

ترجمهٔ نیکول سمله (1834) از جهات مختلف نسبت به ترجمه‌های پیشین برتری دارد. او چند سال قبل‌تر از آن‌که به ترجمهٔ کامل گلستان همت گمارد، متن تصحیح‌شدهٔ فارسی این کتاب را در پاریس به چاپ رساند. او در پایان هر فصل، چندین صفحه را به شرح کلمه‌ها و عبارت‌های فارسی که در ترجمه‌هایش به صورت واژه‌به‌واژه منعکس شده و گمان می‌کرده که برای خوانندهٔ فرانسوی نامفهوم خواهد بود، اختصاص داده است. مثلاً در توضیح کلمهٔ *gouch-Siah* به‌طور مبسوط می‌نویسد: «(سیه‌گوش) یا «گوش‌سیاه» حیوان کوچکی است که جثه‌ای به اندازهٔ روباه دارد و موقعی در برابر شیر پیدایش می‌شود که از ته‌ماندهٔ شکار او نصیبی ببرد. این حیوان از ترس این‌که مبادا خود شکار شیر شود، خیلی به او نزدیک نمی‌شود (Gulistan ou Parterre de Fleurs, 1834).

^۱. Nicole Semelet

^۲. Omar Ali-Shah

جدول ۷. مقایسه ترجمه نیکول سمله و عمر علیشاه

ترجمه نیکول سمله	ترجمه عمر علیشاه	متن فارسی
Un certain vizir fut destitué, et il entra dans une communauté de moines.	Un Vizir qui avait été congédié de son emploi entra dans une confrérie .de Soufis	یکی از وزرا معزول شد و به حلقه درویشان درآمد.
L'heureuse influence de leur société fit impression sur lui, et le recueillement de son esprit eut lieu.	Les bienfaits de leurs méditations se communiquèrent à lui et lui apportèrent une grande paix intérieure.	اثر برکت صحبت ایشان در او سرایت کرد و جمعیت خاطرش دست داد.
Le roi le reprit dans ses bonnes graces et lui donna un emploi.	Son ancien maître redevint bien disposé à son égard et le pria de revenir à la cour.	ملک بار دیگر بر او دل خوش کرد و عمل فرمود،
Il n'accepta point, et dit : La privation d'un emploi vaut mieux qu'un emploi.	Le Vizir hésita et dit : « Etre sans emploi et près de la sagesse est préférable n'importe quelle occupation. »	قبولش نیامد و گفت: معزولی به نزد خردمندان بهتر که مشغولی
Ceux qui se sont assis dans le coin de la tranquillité, Ont enchaîné les dents du chien et fermé la bouche aux hommes.	Ceux qui s'installent d'eux-mêmes dans un abri sûr Ne craignent pas la dent des chiens et la langue des hommes.	آنان که به کنج عافیت بنشستند دندان سگ و دهان مردم بستند
Ils ont déchiré leur papier et brisé leur plume ; Et ils se sont délivrés de la main et de la langue des pointilleurs.	Ils déchirent le papier, brisent la plume, et Echappent aux mains et aux discours des médissants.	کاغذ بدریدند و قلم بشکستند وز دست زبان حرف‌گیران رستند
Le roi dit : Il nous faut nécessairement un homme sage, capable, qui convienne	Le Roi dit : « J'ai besoin d'un homme sage pour me conseiller dans le gouvernement de mon royaume. »	ملک گفتا هرآینه ما را خردمندی کافی باید که تدبیر مملکت را بشاید.

l'administration du royaume.		
(Le vizir) répondit : O roi ! le signe du sage qui a de la capacité, est cela qu'il ne se charge point de tels emplois.	Le Vizir répondit : « La marque de la sagesse est de ne pas s'engager dans de pareilles activités. »	گفت: ای ملک، نشان خردمند کافی جز آن نیست که به چنین کارها تن ندهد.

ترجمه‌های عمر علیشاه به دلیل تسلط او بر زبان فارسی، که زبان مادری اوست، نسبت به ترجمه‌های قبلی برتری دارد. برای نمونه، او در ترجمهٔ حکایت، در بیان ظرافت‌های کلام سعدی که بار فرهنگی یا دینی دارند، موفق‌تر عمل کرده و توانسته است آن‌ها را به‌طور ملموس‌تری در ترجمهٔ خود نشان دهد.

چنانکه در ترجمهٔ اخیر مشهود است، مترجم ترجیح داده «حلقهٔ درویشان» را Une confrérie de Soufis و «جمعیت صوفیان و برکت صحبت ایشان» را Les bienfaits de leurs méditation ترجمه کند.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله به تأثیر مقابلهٔ متن اصلی با ترجمهٔ آن پرداختیم و دیدیم که این روش می‌تواند بر روند ترجمه و نیز واژه‌سازی و فرهنگ‌نگاری تأثیر چشمگیری داشته باشد. همچنین، نقش مقابلهٔ متن در حوزه‌های مختلفی همچون ادبیات، ترجمه، فرهنگ‌نگاری، واژه‌سازی و واژه‌گزینی را بررسی کردیم و دریافتیم که مقابله بر دانش مترجم تازه‌کار می‌افزاید و بر دیگر حوزه‌ها نیز تأثیر بسیاری دارد. واژه‌سازی تکرار و ترکیبات همایند کم‌تر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و با بررسی این دو مقوله پی بردیم که شناخت دقیق اصول و قواعد واژه‌سازی و نیز قواعد نحوی به چه اندازه می‌تواند ما را در بهبود کار ترجمه یاری رساند. با مقابله و بررسی مثال‌های فارسی و فرانسه و گاه انگلیسی به روش کار مترجم و تدابیر ترجمه دست یافتیم و دیدیم که با مطالعهٔ ترجمهٔ مترجمان بزرگ و جمع‌آوری نمونه‌های مشابه می‌توانیم به قواعد مشخصی در ترجمهٔ برخی از پیشوندها یا پسوندها دست یابیم. برای اهداف آموزشی و ارتقای کیفیت ترجمه باید پژوهش‌های مدونی صورت گیرد.

منابع

بیکر، م.، و سالدنیا، گ. (۱۳۹۶). دایره‌المعارف مطالعات ترجمه. ترجمهٔ ح. کاشانیان. تهران: نشر نو.
تیسر، چ.، و یوجین آلبرت، ن. (۱۳۹۳). نظریه و عمل در ترجمه. ترجمهٔ ز. داوریان و آ. امیرشجاعی. تهران: نوروزی.
ساجدی، ط. (۱۳۸۶). ترجمهٔ فرانسوی دیوان حافظ توسط شارل هانزی دوفوشه کور. تهران: بخارا.

طباطبایی، ع. (۱۳۸۹). فرایندهای واژه‌سازی زبان فارسی و استقلال صرف و نحو. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

شفیعی کدکنی، م. ر. (۱۳۹۰). با چراغ و آینه. تهران: سخن.

کشانی، خ. (۱۳۷۱). اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کمالی، م. ج. (۱۳۹۶). بررسی کمی ترجمه‌های فرانسوی گلستان سعدی و بررسی کیفی برگردان چند حکایت با رویکرد تطبیقی. پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، ۴، ۲۱-۴۰.

محمودیان، ف. (۱۳۵۹). شناخت واژه. تهران: دانشگاه آزاد ایران.

لارسن فریمن، د. (۱۳۸۹). اصول و فنون آموزش زبان. ترجمه م. فهیم و م. حقانی. تهران: رهنما.

مدرس خیابانی، ش. (۱۳۸۴). بررسی مسئله با هم آبی واژگانی در زبان فارسی. مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران. تهران: دانشگاه تهران. صص. ۲۲۲-۳۰۵.

میرزایی، ن. ع. (۱۳۷۲). فرهنگ دستور اصطلاحات زبان فارسی. قم: مدین

نیومارک، پ. (۱۳۹۰). آموزش فنون ترجمه. ترجمه س. سبزیان مرادآبادی و م. فهیم. تهران: رهنما.

هاجری، ض. (۱۳۷۷). فرهنگ وندهای زبان فارسی. تهران: آوای نور.

هاشمی میناباد، ح. (۱۳۸۵). فواید مقابله ترجمه با متن اصلی. مطالعات ترجمه، ۱۵.

هاشمی میناباد، ح. (۱۳۹۶). گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه. تهران: کتاب بهار.

نیدا، ی.، و تیر، ج. (۱۳۹۳). نظریه و عمل در ترجمه. ترجمه آ. امیرشجاعی و ز. داوریان. تهران: نوروزی.

یوسفی، غ. (۱۳۶۳). کاغذ زر، یادداشت‌هایی در ادب و تاریخ. تهران: یزدان.

AliShah, O. (1991). *Gulistan ou Le jardin de roses de Saadi. Réédition* (2008).

MichelBALDO, S. (2002). *Apprendre à analyser la traduction pour apprendre à traduire*.

Condé sur Noireau, Nathan.

Bally, Ch. (1951). *Traité de stylistique française*. Genève: Librairie Georg.

DUVAL, J.-P. (1979). *Periodes et Répétitions des Mots du Monoide Libr*.

Gonzalez Hernandez, A. T. (2010). *Lexicologie contrastive: les collocations en français et leur traduction en espagnol*.

Firth, J-R. (1935). The technique of Semantics. in *Transactions of the philological society*. Oxford: Blackwell.

Grossmann, F., & A. Tutin. (2003). Les collocations: analyse et traitement. in *travaux et recherches en linguistique appliquée*. Amsterdam, de Werlet.

Melcuk, I., Clas, A., & Polguère, A. (1995). *Introduction à la lexicologie explicative et combinatoire*. Louvain: Duculot.

Semelet, N. (1834). *Gulistan ou le Parterre de Fleurs*. Paris: imprimerie Royale.